

ئەفسەرانى كورد و هەلۆیستیان له جەنگەى هیرشى هەمەلایەنە [ی سالى ۱۳۵۸]
بو سەر خەلكى كوردستان،

نووسینی صدیق بابایی

من له جەنگەى خویندەنەوى كتیبى بیره مەرى ئەفسەران و كار بە دەستانى سەردەمى پەهلەویدا بووم كه
وتاریكى ریزدار صدیق بابایم له مألپەرى "هەلۆیست" دا خویندەوه. كاك صدیق كاریكى گەلیك بەرى
و جیى كردوه كه ناو و یادى ئەفسەرانى شەهید و سەرفرازى گەلەكەمانى زیندوو راگرتوو و
ژیننامەى بو پێك هیناون. ئەو شەهیدانە و بنەمالەكانیان شایانى ریزلیگرتنى زۆرن، ئەوان دەیان توانى
ریبازى خەباتى نەتەواپەتى نەگرنەبەر، وەك زۆرىكى تر، سووك و سانا خەیانەت بە گەلەكەیان بكەن
و ریز و قەدر و پوول و پارەى دوژمنى كورد و تەمەنى دریزتریشیان هەبیت. بەلام ژيانى هەلۆبیان
هەلبێژارد و چینهیان له سەرانگۆیلكى قەلى روورەش نەكرد. ریز و خووشەویستی رۆلەكانى گەل بو
یادى پیرۆزىان بێت!

خویندەنەوى ئەو بیره مەرییانە له تەنیشت بیره مەرى مەروڤكۆژان و قەسسەبانى سەردەمى پەهلەویەكان
كاتى تەكمیل دەبیت كه بیره مەرى مەلا و پاسدارە شەلاتەكانى رژیى خومەینى وەك خەلخالى
و حوسەین بروجردیشیان لەگەل بێت (بروانە بەشى ۷۹ ی ئەم زنجیره وتارە). با ئەوانیش باس له
"شاكارەكان" ی خۆیان بكەن و سەربوردەى مەروڤكۆژى خۆیان له كوردستان بگێرنەوه و كۆمەلانى
گەل ئەو جینایەتەنەى ئەوان لەگەل خزمەت و لەخۆبووردووبى رۆلەشەهیدەكانى خۆیان بەراورد بكەن
و بزەنن ئێمە لەكوێن و داگیركەرانى خاكمان له كوێ ئێمە جیهانە دوور له عەدالەتە وەستان.
له خویندەنەوى ژیننامەى شەهیدەكاندا خوینەر بە چەند ئاكامیكى سەرنج راكیش دەگات:

زۆرىك له ئەفسەر و دەرمەجەدار و سەربازانى كوردى ناو سوپای ئێران، هەر ئەوەندەى سوپایەكى
نەتەوهى پێك هاتوو، دەستیان له خزمەتكردى حكومەتى ناوەندى شۆردۆتەوه و چوونەتە ریزی
شۆرشەوه. ئەو دیارەیه پێشتر له شۆرشى ئەیلوولى ۱۹۴۱ ی باشوورى كوردستانیشدا بینیمان و ئیستا
له كوردستانى سووریاش بەچاو دەبینین.

پێگەى جینایەتى و كۆمەلایەتى ئەو ئەفسەرە سەهیدانە هەمەچەشنەیه. له رەعیتەوه تا ناغا و له
كاسبكارى و وردەوه تا تاجر و دەولەمەندى شارە كوردنشینەكان. ئەوەش پێشان دەرى راستییهكى گەنگى
سیاسییه: بزاقى رزگارخوазى گەلى كورد بزاقى نەتەوهى و سەرانسەرییه واتە هەموو چین و
توێژەكانى گەلى گرتۆتەبەر.

تەنانەت هەندىك لەو ئەفسەر و دەرمەجەدارانەش كه كورد نەبوون بەلام له پەيوەندى كورداندا بوون و
بە رادەى مەزلوومىبەتى گەلى كورد و حەققانىبەتى داواكارىبەكانى زانیوو، چوونە ریزی شۆرشەوه.

وتار مکه سهره تايه کی باشه بۆ نووسینی کتییی ژیننامه ی ئه و شه هیدانه و کهسانیکی دیکه ی که و اهه یه کاک سدیق له کاتی نووسینه کهیدا به هه و آلیانی نه زانیییت. هیوادارم نووسهر در یژه به و کاره گرنکه بدات و زانیاریه کانی سه باره ت به هه کام له و شه هیده پیرو زانه مان زیاتر بکات به شیوه یه ک که له دوار و ژدا کتیییکی پر لاپه ره ی لی دهر بییت و زیاتر شیایوی خزمهت و له خۆبووردوویی ئه و خۆشه و یستانه ی گه له که مان بییت، هه و هه و هه و مک به شیک له میژووی سیاسی گه لی کورد له دوار و ژدا که لکی لی کۆلینه و ه ی لی و هه ر بگیرییت.

ئه و ئیوه و ئه و هه و تار مکه ی کاک سدیق بابایی:

افسران کرد و مواضع آنان در بحبوحه فرمان یورش سراسری علیه مردم کردستان

صدیق بابایی



سوابق و تاریخ حضور کردستانیان در صفوف نیروهای مسلح قدرتهای مرکزی ایران صرفنظر از پاکبختگی، جانفشانی و ایثار علاوه بر تحت فرمان بودن چنین عناصری بمثابه فرمانبرداری از مافوق (بنا به رسم نظامیان)، هیچگاه تاثیر چندانی بر حصول اطمینان و خودی محسوب دانستن این افراد نداشته است!

داستان عزیز خان سردار مکرری 1207-1287 فرزند مجد سلطان مکرری متولد روستای (نستان) از توابع سردشت، سپهسالار حکومت قاجار رئیس مدرسه دارالفنون و ولیعهد آذربایجان در زمان ناصرالدین شاه و داماد امیر کبیر از آن جمله است.

ناچار نمودن سردار برای بازگشت به خانه خود در اثر سعایت بد خواهان و پرداختن به کار فلاحت در بوکان نتیجه ای جز بد گمانی و نادیده گرفتن خدمات وی بدلیل غیر خودی بحساب آوردن بدست نمیدهد.

همچنین پیشکسوتان نامبرده امثال سرهنگ الماس خان [1120 - 1190] هجری قمری، فرزند رضاخان کندوله‌ای (شهری در استان کرمانشاه)، یا بقولی الماس خان کردستانی طبق نوشته میرزا مهدی خان در کتاب (جهانگشایی نادر) از دیگر نمونه‌هاست..

سرهنگ نامبرده در زمان نادر شاه افشار بعنوان فرمانده تیپ اردلان یا تیپ سنندج که در چندین نبرد موفقیت‌های چشمگیری کسب مینماید علیرغم کلیه تلاشهای صادقانه اش در حفظ وسعت و اقتدار قلمرو قدرت نادری شکست در جنگ ماه صفر سال 1146 با توپال عثمانی بوی نسبت داده میشود.

بدین ترتیب الماس خان مورد غضب شدید نادرشاه قرار گرفته و ناچاراً به زادگاه خود مراجعت و بقیه عمر خویشرا بسرودن شعر و پرداختن به موسیقی سپری مینماید.

تئوریزه شدن عدم اعتماد و مهار روز افزون کردان در دست یابی به درجات رفیع نظامی از زمان بقدرت رسیدن رضا شاه بمرور زمان دیگر به امری عادی تبدیل میشود!

گسترش این روش تا تبدیل شدن به سیاست رسمی حکومت طی سی و چند سال اخیر در زمان اقتدار جمهوری اسلامی بوضوح بیشتر کلیه شئون را خارج از هرگونه پنهان کاری در بر گرفته و نقطه پایان بر میدان دادن های تشریفاتی و محدود گاه و بیگاه گذاشته است.

صرفنظر از موارد محدود در رده‌های پایین نظامی و موارد گوشت دم توپ قرار دادن کردها، آنان شایسته پست و مقامی دانسته نشده‌اند! در مقابل بعنوان مثال میتوان یاد آوری نمود در دستگاه جمهوری اسلامی کم نیستند افراد نه چندان بلند پایه نظامی اعم از سپاهی و دیگران باشکال مختلف در پستهای اداری و سیاسی یا اقتصادی بکار گرفته شده اند. از آنجمله بعنوان صغیر، کاردار سفارت، شهردار شهرهای بزرگ، استاندار، وزیر و پستهای معاونت در بخشهای حساس و الی آخر ...

نباید فراموش کرد که عملکرد چنین سیاستی در بخش سنی مذهب کردستان سیمای فاحشتری از خود بروز داده است!

عطف بسوابق نمونه ای اشارات فوق از طرفی، مواضع صریح و آشکار "امام" ! خمینی و همفکرانش در اوایل انقلاب از طرف دیگر بسیاری از این پاکبختگان کرد را بر سر چند راهی انتخابی سرنوشت ساز قرار داد.

از آنجایی که نظامیان کرد هیچگاه چه بطور آشکار وحتی بصورت مخفی اقدام به برقراری تماس و ایجاد تشکلی صنفی در راستای همفکری در قبال موضوعات مورد علاقه خویش نکرده بودند، بسیار مشکل یا حد اقل ضمیمه عینی برای برنامه ریزی مشترک و اتخاذ تصمیمی همسو یا اعلام موضعی مشترک در چنین حالتی با هدف تشکیل هر ارگانیزمی چه سیاسی و چه صنفی ضمیمه عینی نداشت.

اینان بناچار یکی از گزینه‌های مرگ توسط جوخه‌های اعدام، یا مرگ شرافتمندانه و همسو با دیگر هموطنان کرد همراه با قبول تحمل محرومیت‌های فراوانتر در جوار آنان را با درک این واقعیت که موجودیتشان بعنوان هم وطن از جانب رژیم پذیرفته نخواهد شد، فرا روی خود داشتند.

گزینه نخست طبق اظهارات ولی فقیه گوشه‌ای از ابهام را باقی نگذاشته بود. اما پیوستن به صفوف حزب یا احزابی که شناخت لازم از آینده نگری و طرح و استراتژی آنان در برابر سیستم حاکم و ریسک مقابله نظامیان با نیروهای رژیم در جوار یا صفوف تشکیلاتی آنان هم چندان آسان بنظر نمی رسید.

سر انجام آنچه در مجموع بر کلیه دشواری تصمیم گیرهای منفرد و پراکنده فائق آمد همانا اتخاذ تصمیم ضرورت قرار گرفتن در کنار هموطنان کرد با توجه به شرایط حساس و جدال همه جانبه برای بقا برابر یورشهای قابل پیش بینی حکام جدید ایران در میان طیف نسبتاً وسیعی از افسران و درجه‌داران کرد در رده‌های مختلف نظامی بود.

[نویسنده تلاش خواهد نمود در نوشته‌ای جداگانه به آسیب شناسی تفرقه فکری نظامیان کرد و زیان های فقدان تاریخی تشکیلی مستقل در صفوف آنان در گذشته و حال بپردازد].

در این نوشته کوتاه تلاش بر آنست تا یادى از جسارت تاریخی این میهن پرستان خاموش و گاهها" بفراموشی سپرده شده حد اقل برای نسلی که از این همه بزرگ منشی توأم با وطن پرستی شناخت چندانی ندارند بجای آورده شده و یاد آوری گردد.

کردستان با داشتن چنین مردان برومند و از خود گذشته‌ای هیچگاه برای ستمگران خانه امن و محلی برای چپاول همیشگی آنان نخواهد بود، علاوه بر آن برای نسلهای آینده و شاید امروزین لازم مینماید پیش بینی وقوع شرایطی همسان با سالهای سقوط رژیم پهلوی را در نظر گرفته و برای اجتناب از اشتباه کاری های گذشته از آنچه در این سالها بر متخصصین نظامی جان بر کف گذشت با هدف بالابردن ضریب موفقیت مبارزه در آینده استفاده بهینه بنمایند.

لذا در این راستا بذکر نمونه‌وارنام تعدادی از مجموعه سرداران گمنام (افسران کرد) در بخشهای مختلف تخصصی نظامی پرداخته میشود.

همراه با نام مقدس جانبختگان لیستی که در پی میاید افرادی را در بر میگیرد که سر در ره پایداری سرزمینی بنام کردستان و ملتی بنام کرد نهادند. آنانکه در همین راه بظاهر جان سالم بدر بردند رنج از دست دادن هستی دنیوی خویش، تبعید طاقت فرسای دوری از وطن، ترورو خطر در کمین بودن ترور روزانه و بسیاری از انواع دیگر محرومیتها را پس از سالیان دراز مقاومت با جان و دل برای اعتلای زادگاه خویش تحمل نمودند.

افسران جانباخته اعتلای نام کردستان و کرد



1 - سرگرد حبیب الله عباسی [سر گرد توپخانه]، اهل (مهاباد) با توجه به شرایط حاصله از سقوط رژیم پهلوی و اوضاع کردستان در ضمره کسانی شمرده میشود با احساس مسئولیت در قبال سرنوشت سیاسی کردستان بلافاصله با مسئولین یگانه حزب با سابقه و تا حدودی شناخته شده [حزب دمکرات کردستان ایران]، بمشاوره پرداخته و اقدام به تاسیس شورای افسران انقلابی کردستان در سال 1358 نمود.

همانطور که بعداً بیشتر مشخص گردید چنین اقدامی خوشایند تعداد قابل توجهی از اعضاء حزب بدلیل بینش خاص و با توجه به مواضع و طرز تفکر موجود در این راستا که بصورتی همسویی غیر قابل انکاری با حزب توده در بطن آن مسطور بود واقع نگشت.

قدرت گرفتن نظامیانی که بقولی "وابسته به ارتس شاهنشاهی" بوده! نه تنها قابل اعتماد نبود بلکه بینش برتر بر آن دور میزد، اگر کنترل و مهار کامل بر حرکات آنان اعمال نگردد بعداً در مسیر فعالیت و اهداف حزب [مواضع ضد امپریالیستی]، اشکالات عدیده و مصائب غیر قابل کنترلی بیار خواهد آورد. نقل به معنی از گفتار تحلیل های سال و روزهای اولیه پیوستن نظامیان به حزب.

در اوایل پیوستن تعدادی از نظامیان به حزب بودند مسئولانی در جلسات عمومی بعنوان اعتراض به قبول ارتشیان "طاغوطی و منفور" حزب خود را بباد انتقاد شدید میگرفتند. (نمونه در شهر بوکان و سخنان).

بر این منوال کم کم اشکال تراشی و تحقیرها چهره واقعی خود را بروز داد، البته باید اذعان داشت که افسران ملحق شده بصوف حزب دمکرات کردستان ایران با توجه به حرفه نظامیگری و تخصص خاصی که در این زمینه داشتند بر این باور خویش استوار بودند که کار را باید به کاردان سپرد و افراد غیر حرفه‌ای و فاقد تخصص نباید در اموری که سررشته کافی در آن ندارند دخالت نمایند.

بدون شک چنین انتظاراتی برای آندسته از اعضای قدیمی حزب که برای خود سابقه‌ای انقلابی و تجارب صوری گذشته را در کارنامه خود داشتند آسان نمی نمود، رشته اموری را که از آن خود میدانستند به کسان از راه رسیده ولو صاحب هر تخصصی باشند بسپارند. بخش اخیر این تفکر بیشتر بر ذهن افراد محروم از تحصیل بدلیل تبعید و شرایط خاص زندگی آنان ودوری از امکانات لازم بخصوص سوابق مبارزاتی گذشته بر میگشت.

این افراد که نام مقدس پیشمرگ را بیشتر از آن خود ساخته بودند چنین تعرفه‌ای را علاوه بر قائل شدن حق آب و گل بصرف اینکه سالها اسلحه دفاع از ملت کرد را بر دوش کشیده بودند از آن خود میپنداشتند.

بدین ترتیب تصور میداننداری هر نورسیده ای با هر عنوانی احتمالا" برای آنان موضوعیتی نداشته و بدلایلی از جمله اینکه قبلا" در لشکریان (شاه) و مقابل آنان صف آرایی داشته اند این مهمانان تازه‌وارد را به آسانی بر نمی تابیدند.

بر بستر چنین نگرشی نه تشکیل شورای نظامی نتیجه ملموسی بار آورد و نه روی آوردن نسبتا" وسیع افسران و درجه داران بطرف حزب بمثابه یگانه ارگانیزم با سابقه و انقلابی با استقبال دل گرم کننده آنان مواجه شد! تا جایی که شمار قابل توجهی از این افراد از همان اوایل مسیر خود را تغییر داده یا بکشورهای خارجی پناهنده شدند یا اینکه با برقراری واسطه به مناطق تحت کنترل رژیم مراجعه و برای ادامه زندگی به شغل دیگری پرداختند.

نباید نادیده گرفت که رژیم تازه بقدرت رسیده اسلامی نیز در قبال حرکت انقلابی افراد نظامی کرد آسوده ننشست و بلافاصله تصمیمات مقتضی را برای وارد آوردن ضربات سریع جهت متلاشی کردن هسته‌های اولیه و از بین بردن نیده‌نولوگ و افراد برجسته آنان وارد عمل شد.

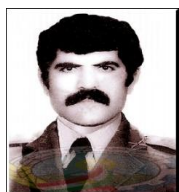
انتخاب مسئول شورای نظامیان حزب (سرگرد عباسی) و ترور نامبرده درسال 1359 حین باصطلاح مذاکره با کردها در شهر مهاباد از آن جمله بود.

با این وصف تعداد کم سابقه و قابل توجهی از افسر و درجه داران باکمال دلسوزی و از خود گذشتگی مشکلات موجود را نادیده انگاشته و ضمن مشاوره با مسئولین با قبول تشکیل کمیسیون پیشمرگه به آموزش و سازماندهی آنان در کنار مردم کردستان و دفاع از هموطنان مورد یورش قرار گرفته تا پای جان ایستادگی نمودند.

ذیلا" به ذکر نام برخی از قربانیان و متعاقبا" آنانکه سالیان دراز استواری را در مقاومت برابر ستمکاران پیشه کردند میپردازد.

تخصص در دنیای امروز ضرورت اجتناب نا پذیر و کلید موفقیت در تمام امور تکنیکی و مودیریت بشمار میرود، پر واضح است اداره و رهبری و بکار بردن ادوات جنگی نیز احتیاج به تخصص از هر نوع آن دارد. جنگهای داخلی اعراب در چند سال اخیر که به بهار عربی نام نهاده شده است نمونه زنده از ضرورت بودن افسران و درجداران انقلابی در صفوف قیام مردم انقلابی است. در طول این جنگهای داخلی بویژه در لیبی و یمن و اکنون در سوریه شاهد آن بوده هستیم ... باشد در کردستان و در هنگام دفاع در مقابل سرکوبگریهای ستمکاران ما هم به نظامیان (افسر، درجه‌دار و سربازان) انقلابی که صف دشمن را ترک و به صفوف مدافعین سرزمین پدری و مادریشان می‌پیوندند ارج نهیم و از تجربیات آنان که از دشمن بدست آمده است استفاده کنیم.

سرگرد توپخانه حبیب الله عباسی ، اهل مهاباد سال 1359 در شهر مهاباد همزمان با جریان مذاکره دولت موقت با سران کرد از جانب ماموران آموزش دیده رژیم اسلامی درمحل کار خود در شهر مهاباد 1980/8/23 ترور شد.



احمد چلبی ، سروان سر رشته داری اهل (مهاباد) 1980/8/23 در دفتر کارش همراه سرگرد عباسی در شهر مهاباد توسط عوامل جمهوری اسلامی ترور شد.



سروان عبدولا افشین ، اهل (بوکان)،

[سروان شهربانی] 2/ 4 / 1980 در پست بازرسی سهرای میاندوآب - مهاباد با شلیک نیروهای مسلح رژیم شهید گردید.



خلیل مرادی ، اهل (سقز) دانشجوی خلیانی 6/11/1383 در منطقه (مهزن ئاوی) سردشت شهید گردید .



سرگرد کریم علیار ، اهل بوکان وی فارغ از تحصیل دوره فرماندهی و ستاد در ارتش و از فرماندهان جسور و مسئول کمسیون پیشمرگه 30/6/1385 طی یورش شبانگاهی در منطقه بانه بشهادت رسید . فرمانده جسور سرگرد علیار متعاقب فرمان جهاد آیتالله خمینی علیه مردم کردستان بدون وقفه به نیروهای حزب دمکرات پیوست و در کوتاه زمان توانست جایگاه مستحکمی از اعتماد و علاقمندی همسنگران را از آن خود نماید. وی علاوه بر فرماندهی نیروهای پیشمرگ بصورت کمیته مرکزی حزب مشاور نظامی دفتر سیاسی و مسئولیت کمسیون پیشمرگان انتخاب گردید .

سروان حاتم دعاخوان، اهل دزه (اورمیه) .



استاد خلیان حاتم دعاخوان سال 1350 آموزش خلیانی را با موفقیت با تمام رسانده و برای تکمیل تخصص خویش از طرف نیروی هوایی ایران عازم آمریکا گشت . در شهر آریزونا ، ایالت تگزاس پس از دو سال ونیم آموزشهای لازمه را برای خلیانی جت اف 5 با تمام رسانید .

سال 1353 بایران مراجعت و در پایگاه دوم شکاری دزفول شروع بکار نمود. پس از چند سال ماموریت در دزفول به پایگاه شکاری در تبریز منتقل و سال 1356 برای باردوم بمنظور شرکت در دوره استاد خلیانی اف 16 به آمریکا فرستاده شد .

برای شرکت در چنین دوره ای در سراسر ایران فقط 26 نفر خلیان انتخاب گردیدند . در زمان مذکور ایران حدود 160 هواپیمای جنگی اف 16 همراه دو فروند هواپیمای رادار پرنده آواکس از آمریکا بمبلغ چهار میلیارد دلار خریداری کرده بود.

نیروی هوایی ایران قصد داشت استادان مورد نیاز را با هدف دایر نمودن آکادمی آموزش خلیانی در ایران تربیت نماید.

استاد حاتم یکماه پس از سقوط رژیم پهلوی بایران باز گشت ، ولی رغبتی به همکاری با جمهوری اسلامی نداشت. متعاقب شروع جنگ در کردستان و یورش به شهر پاوه برای بمباران مواضع مخالفین به وی دستور داده شد . سروان دعاخوان زیر بار انجام چنین ماموریتی نرفت بنا بر این از طرف فرمانده وی سرگرد خلیان (احمدی پور) تهدید به تنبیه شدید به علت نافرمانی شد . وی در مقابل تاکید کرد هیچگاه آماده نخواهد بود سر زمین و ملت خویش را به نابودی بکشاند . در ادامه بمدت شش ماه پرواز ممنوع اعلام گردید.

در مدت مذکور بر نگرانی های وی ضمن سفر بکردستان و مشاورت با مسئولین حزبی از آن جمله دکتر قاسملو و سرگرد عباسی در قبال وضع این خطه افزوده گشت . جمهوری اسلامی که حرکات حاتم را زیر کنترل داشت و کم و بیش از ارتباطات وی با کردستان آگاهی یافته بود، نامبرده را بهمراه دوست نزدیک و همفکر او (همافر آقای غنی غنی پور) بازداشت و زندانی ساخت . وضعیت نامبردگان تا مرحله اعدام پیش رفت .

دفاعیات دلسوزانه و پیگیری وضع آنان از جانب همکاران نیروی هوایی (خلیانیان) در مراکز نظامی دزفل ، تبریز و تهران نتیجه مثبت داشته و باعث رهایی حاتم و غنی بعد از شش ماه زندان شد . پس از آن حاتم دعاخوان به پایگاه هوایی تهران و دوست وی غنی پور به جزیره کیش منتقل گشتند .

آزادی از زندان برای حاتم فرصت خوبی بود تا خود را بکردستان برساند . از طرف دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران با توجه به مشورت های قبلی و شناخت کافی از وی فرماندهی نیروی شهید نحو باو پیشنهاد و مورد قبول واقع شد .

خلع سلاح گردانی از لشکر زرهی قزوین بخشی از عکس العمل استاد حاتم پس از سروسامان دادن نیروی نحو مقابل یورشگران نظامی طبق فرمان آقای خمینی بکردستان بود.

پس از مسئله کونگره چهارمیهای حزب دمکرات و حملات پیگیرانه جمهوری اسلامی بکردستان و مشارکت نیروهای قیاده موقت در مناطق اورمیه و اشنویه (شنو)، با کمال تاسف سرمایه و مدافع مردم کردستان ، متخصص دلسوز استاد خلبان حاتم دعاخوان با شلیک اعضاء قیاده موقت [12.10.1981] میلادی ، در منطقه (کیله شین) شهید گردید .



سروان احمد جاوید فر ، اهل (مهاباد)، شناخته شده به "هه‌زار" فارغ التحصیل دانشکده افسری تهران .

فرمانده نیروی (پیشوا) شهرستان مهاباد . چند روز پس از آنکه عضویت کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران انتخاب شد در حالی که نقش برجسته در در هم شکستن ستونهای نظامی اعزامی بکردستان را در مسیر جاده بانه سردشت ایفا نمود ، 12/12/1981 در منطقه مذکور شهید شد.

اقبال کریم نژاد، اهل (سنندج) ستوانیکم مخابرات ارتش و فرمانده نیروی شریف زاده از حزب دمکرات 1983/8/20 هنگام درگیری با نیروهای رژیم اسلامی در راستای دفاع از حقوق سیاسی مردم کردستان جان باخت .

اقبال هر چند مدت کمی در سنگر دفاع از کردستان مبارزه را در منطقه سنندج (سنه) رهبری نمود اما جسارت و بیباکی فرصت عمری بیشتر را بوی نداد ، اما در همین مدت کوتاه توان دفاعی و ایمان و علاقه به آزاد زیستن و رهایی کردستان را بسان کتیبه‌ای ماندنی در ذهن همسنگران و مردم منطقه برای همیشه حک نمود .



خلیل زر (سروان خلبان) خلیل زر اهل کرمانشان از پایگاه شکاری قلعه مرغی تهران خلبان اف 4 ، نامبرده پس از اتمام دوره آموزش خلبانی اف 14 در آمریکا بصوف نیروهای هموطن کرد در چار چوب حزب دمکرات کردستان ایران پیوست . 23/10/1985 پس از دستگیری طی توطئه‌ای از پیش طرح ریزی شده بزندان دیزل آباد کرمانشاه منتقل و بعداً اعدام گردید.

ماموریت اولیه دفتر سیاسی برای خلیل مشتاق مبارزه همکاری با کمیته و نیروی شهید آواره در منطقه پیرانشهر بود. در کوتاه زمان حین مشارکت در فعالیت‌های دفاعی در مسیر جاده پیرانشهر سردشت با شلیک نیروهای رژیم زخمی میشود.

پس از بهبودی بعنوان معاون نیروی (بیان = به‌یان) به منطقه بوکان اعزام میشود . در محل جدید پس از مدت کوتاهی با بروز رشادت بعنوان فرمانده نیرو ارتقای سمت یافته و سال 1362 در درگیریهای داخل شهر بوکان ، تسخیر پایگاه‌های ، قافلانکوه ، عزیز کند و چندین نبرد دیگر شرکت فعال و جسورانه مینماید. متعاقباً بعنوان منتخب اعضا در کنگره ششم حزب شرکت کرده و پس از آنکه دستور تشکیل نیروی دالاهو داده میشود خلیل بعنوان فرمانده انتخاب و با شوق فراوان در طرح‌ریزی و شرکت در عملیاتهای ممتد علیه نیروهای رژیم از پای ننشسته و بدین جهت برای بار دوم زخمی میشود. با التیام دوباره بسنگر باز گشته و اینبار برای گسترش طرح و برنامه‌های پیشرو بداخل شهر کرمانشان میرود. همانجا محل اقامت وی توسط مزدوری گزارش و در دام ماموران رژیم گرفتار میگردد.

در زندان برابر شکنجه‌های وحشتناک مقاومت نموده و آماده نمیشود برابر خواست شکنجه‌گران تسلیم گردد. سرانجام بدون در نظر گرفتن کمترین حقوق یک زندانی بجوخه اعدام سپرده میشود.



ابراهیم احمدی . اهل آربان (سنندج) ستوان دوم ارتش ، معاون نیروی دیواندره از نیروهای مقاومت پیشمرگ 1986/5/26 در درگیری با نیروهای یورشگر تهران بکردستان جان باخت. ابراهیم جوان که قبلاً عضو سازمان چریک‌های فدایی خلق بود پس از تغییر موضع بخشی از سازمان و پایان دادن به مقاومت مسلحانه در برابر رژیم با جمعی دیگر از دوستان خود به حزب دمکرات کردستان ایران پیوست . وی فردی چابک ، پر انرژی و بسیار فداکار و با ایمان در راستای تلاش برای تامین عدالت اجتماعی و رسیدن کردستان به آزادی بود.

بی‌آلایشی و مناعت طبع ابراهیم بحدی بود که حتی با نزدیکترین همسنگران در باره تخصص و موقعیت قبلی خویش لب به سخن نگشوده است، بصورتی که تنها یک نفر از همسنگران وی از سوابق نظامی او آگاهی یافته است. راقم این سطور ضمن جویا شدن از نزدیکان ابراهیم احمدی موفق به دریافت اطلاعات بیشتر و شادید دقیقتر از گذشته وی نشد.

تحسین برومند (ستوان تحسین)، اهل نسمة (پاوه).



وی پس از پیوستن به نیروهای مقاومت کردستان در حزب دمکرات بدون کمترین تأمل در ردیف پیشمرگان فداکار قرار گرفته و دوش بدوش آنان در ماموریت‌های دفاعی شرکت می‌ورزد. 1986/10/20 در حین دفاع از زادگاهش کردستان مقابل متعرضین در منطقه باینگان شهید شد. سروان تحسین در خانواده‌ای مبارز پرورش یافته و قبل از وی نیز چندین عزیز خود را در این راستا فدای آرمان عدالتخواهی و رهایی کردستان از ستم ستمگران سخاوتمندانه تقدیم داشته‌بودند.

بهرام جلالی، ترک زبان افسر سررشته‌داری ژاندارمری، نامبرده در یک اقدام تروریستی سال 1361 همراه جمعی از مبارزان کرد در کردستان عراق توسط افراد اعزامی جمهوری اسلامی ترور گشت. جلالی انسانی ساده، آرام و بدون توقع و آماده انجام ماموریت‌های محوله با تفاهم بسیار بود.

ایرج سلطانی، اهل تهران، ستوان یکم متاسفانه همان اوایل شهید گردید.



سرهنگ پیاده ژاندار مری مجید رسول ربیعی (سرهنگ چیا) از نظامیان ارشد آماده در صف مقاومت کردستان، (اهل مهاباد)، سرهنگ ربیعی در پست‌های مختلف از جمله فرماندهی نیروی بیان (بوکان) نقش بسیار جدی و کارساز ایفا نمود. فرماندهی وی باعث تارومار و در هم شکستن ستون زرهی لشکر 81 در این منطقه بفرماندهی صیاد شیرازی گردید. طبق خبرهای آنزمان صیاد شیرازی فرمانده ستون خود نیز زخمی از معرکه فراری می‌شود. آقای ربیعی بعداً "2012/6/2 در سن 76 سالگی در شهر مالمو کشور سوئد بعلت سکتة قلبی جان باخت. وی تا آخرین لحظات زندگی از تلاش برای نیل به آزادی و رهایی کردستان از ستم ستمکاران از پای ننشست. آنزمان که عمری از وی گذشته بود با قلم رسایش مبارزه خود را پیگیرانه ادامه میداد.

افسران مبارزی که خوشبختانه هنوز در قید حیات هستند.

سرهنگ دوم پیاده ایرج (قرنی) قادری، اهل (پیرانشهر) از لشکر 64 پیاده اورمی (ورمی)، تیب مهاباد، جناب قادری افسری بسیار صمیمی، بدون تکلف و آماده برای قبول مشاوره و احترام بنظر دیگران درکمال خوش مشربی در سختترین شرایط مبارزه درمیان همسنگران بود. وی پذیرای ماموریت‌های محوله در پست‌های متعدد سیاسی و تشکیلاتی از آنجمله کمیته مرکزی حزب دمکرات و معاونت کمیسیون پیشمرگان بود.

سرهنگ دوم پیاده اسماعیل (سمکو) علیار، هنگ مرکزی پیاده شیراز اهل (بوکان)، سرهنگ علیار از افسران ورزشکار و ورزیده ارتش ایران محسوب و از ظرفیت و توان بالای استادی در این زمینه برخوردار بود. در اوایل پیروزی انقلاب پس از آنکه علاقمندی خود را برای همکاری با حزب دمکرات ابراز داشت طبق آنچه در مقدمه بان اشاره شد، هیاهوی تفکرات ضد امپریالیستی علیه نامبرده چنان بالا گرفت که میشود گفت شانس بهره‌وری از تخصص ایشان بسیار محدود و به آموزش چند گروه از جوانان مبارز و مدافع پیشمرگ فراتر نرفت. سرانجام هرچند ارتباط با بخشی از رهبری حزب را قطع نمود ولی بعد از مدتی ناچار به خروج از کردستان و ایران شد.

سروان پیاده صابر مهرور، لشکر 16 زرهی قزوین اهل روستای گامیش گولی (بوکان)، وی قبل از پیوستن به صف مقاومت کردستان تابستان 1358 در جلسه‌ای عمومی با حضور ظهیر نژاد در پادگان سلماس هنگامی که ظهیر نژاد در مورد باز پس گرفتن پادگان مهاباد و بر علیه قاضی مجد و اسماعیل آقا شکاک [سمکو] شروع به صحبت میکند، سروان صابر مهرور در مقابل از اهداف ملت کرد و مبارزه آنان برای آزادی بدفاع بدون وا همه میبردازد. بعداً طی نامه‌ای از وی خواسته میشود خود را به کمیته امام معرفی کند، اما نامبرده در این فاصله با کمیته حزب در مهاباد ارتباط برقرار نموده‌و از نزدیک با سرگرد عباسی آشنا میشود. بدین ترتیب و قعی به نامه کمیته امام نمی‌گذارد.

وی اوایل سال 1360 در تسخیر پایگاه نظامی رژیم در روستای آلتون از توابع بوکان نقش اساسی ایفا نمود . نامبرده از سالها قبل به خاطر علاقه و احترام به مبارزان کردعلیه ستم ستمکاران اولین فرزند خود را بنام (ادریس) از فرزندان جناب مصطفی بارزانی نام گذاری میکند . سروان مهرور در بوکان معاون سرهنگ ربیعی فرمانده نیروی 110 بیان و فرمانده نیروی شهیدان افشار و نیروی شاهو در اورامان و دیگر مناطق کردستان بوده است . در منطقه اورمیه نیز برای تسخیر پایگاه (دوبره) نقش بسزایی ایفا نمود.

سروان پیاده ژاندارمری قاسم حسینی (شاهو) ، اهل پاوه ، آقای حسینی در بحبوحه یورش نیروهای رژیم به زادگاهش از نزدیک تماس با نیروهای مدافع کردستان بر قرار نموده و بعنوان عضوی از هیئت رسیدگی به درخواست متحصنین (فوری قلعه) حدفاصل پاوه و کرماشان به محل مذکور میرود . مشاهده نظرات منفی و عملاً " جنگ افروزانه هیئت اعزامی از جانب رژیم اسلامی نامبرده را مصمم به پایان حضور در ردف نظامیان دولتی و پیوستن به مقاومت کردستان مینماید . از سال 58 در پست های مختلف فرماندهی و اداره بخشهای گوناگون تا نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا و عضویت در کمیته مرکزی این حزب به تلاشهای آزادیخواهانه خویش بلا انقطاع ادامه داده است.

ستوان یکم پیاده رحمان رحیمی (چکو) ، اهل مهاباد جمعی لشکر هوای شیراز . رحیمی نیز از بدو شروع تهاجم لشکریان اعزامی از سراسر ایران بسوی کردستان وظیفه خود دانست در کنار مردم کردستان در غم و شادی آنان سهیم و از هیچگونه تلاشی در انجام وظایف خود در قبال دفاع از مردم کردستان دریغ نرزد . نامبرده مسئولیت های مختلفی از آنجمله مسئولیت آموزش در آکادمی سیاسی نظامی حزب دمکرات کردستان ایران را بعده گرفته و با پشتکار انقلابی هنوز هم بوظایف محوله سیاسی و نظامی خود خواسته ادامه میدهد.

ستوانیکم پیاده اسماعیل بازیدی ، اهل منطقه مهاباد جمعی لشکر پیاده گارد . آقای بازیدی از سال 1358 به مبارزان کرد برای دفاع از حقوق انسانی مردم کردستان ملحق شد . وی مسئولیتهای فرماندهی قسمتی از نیروی پیشوا در مهاباد [لک - 1]، معاونت نیروی پیشوا بفرماندهی سرگورد علیار . فرماندهی عملیات نیروی شهید عزیز یوسفی در منطقه سفز . فرماندهی عملیات نیروی (شهید ناواره) در پیرانشهر . فرماندهی نیروی دیواندره . عضویت کمیسیون پیشمرگان حزب و مشاور نظامی دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران را بعهده گرفته واز تلاش فداکارانه در دفاع از مردم کردستان دریغ نرزد .

سروان دیاکو شیخ آقای ، اهل (مهاباد) . دیاکو از افسران شهربانی و جزو آندسته از افسران محسوب میگردد که از اوایل تهدیدها و شروع فرمان یورش به کردستان از جانب رهبران حکومت اسلامی در کنار مردم کردستان قرار گرفته و در صف مبارزان سازمان یافته در حزب دمکرات از تلاشهای حق جویانه برای نیل به آزادی کوتاهی ننموده و بدون واهمه در هر ماموریتی که بوی محول گشت با علاقه و دلسوزی تلاش خستگی ناپذیر داشته و تاکنون هم پیگیرانه از حقوق و آزادی مردم سرزمینش پویا و کوشنده دریغ نرزیده است.

ستوان یکم خالد مظفری ، اهل بوکان . متأسفانه اطلاع چندانی از فعالیت نامبرده بدست نیامد.

فاروق ژیان ، ستوان یکم اهل (مهاباد) ملقب به گوران . وی سال 1363 با توجه به مشکلات خاص و شخصی صف مبارزان را ترک نمود .

غنی غنی پور ، همافر اهل دزه (منطقه اورمیه) غنی ابتدا در ارتش بعنوان متخصص رادار اف سی یو سال 1351 در پایگاه ششم شکاری بوشهر شروع بکارکرد . سال 1353 ماموریت کمک به پیشمرگان کردستان جنوبی(عراق) در بخش رادار و موشک زمین به هوا(راپیر) را یافت. اتمام همکاری با مبارزین کرد از جانب شاه اعزام غنی به جزیره کیش را در پی داشت و در ادامه جزو نیروهای ماموریت یافته در کشور عمان [زفار] شهر سلاله بشار آمد.

سال 1355 به تبریز انتقال یافت در این اثنا هم در تهران و هم در تبریز ارتباط نزدیک خود را با سروان خلبان حاتم دعاخوان حفظ نمود. همانطور که قبلاً اشاره شد وی با دوست نزدیکش حاتم بمدت شش ماه در ارتباط با مسائل کردستان زندانی و در نتیجه تلاش ، پیگیری و حتی تحن خلبانان از زندان رهایی یافته و بعداً بحزب پیوستند.

آقای غنی غنی پور ابتدا معاون نیروی شهید نحو و در کنگره پنجم حزب بسمت عضو علی البدل کمیته مرکزی و فرماند نیروی نحو، مدتی هم در سردشت (آکادمی پرورش پیشمرگان) و مسئول نیروی (هزار = هزار) همچنین مسئول نظامی (آژوان) نیروهای جنوب کردستان به فعالیتهای آزادیخواهانه و دفاعی از کردستان پرداخت.

خالد زهند ه ، اهل (نرده) همافر . متاسفانه اطلاعاتی از سوابق وی بدست نیامد.

ثقرات ذیل نیز باضافه تعداد دیگری از دیگر ملیتها در اوایل انقلاب کم و بیش از تلاش دلسوزانه و فداکاریهای آزادیخواهانه خود در جوار مردم کردستان دریغ نورزیدند.

امیر خلیان ، اهل (اورمیه) سروان خلیان هلی کوپتر. اوایل شروع فعالیت آشکار حزب دمکرات با آنان همکاری خود را شروع و در درگیری اورمیه نقش کلیدی ایفا نمود .

سرگرد حسین ، ترک زبان .

سرگرد ترکمن .

بهروز همزی سرگرد نیروی هوایی متخصص رادار .

پرویز سرداری ، ستوان یکم اهل تهران نیرو مخصوص ، آقای سرداری هم اکنون نیز در لژیونهای خدمتگذاری در کشورهای دیگر بفعالیت برای خدمت به هموطنان خویش کوشامیباشد.

لازم بذکر است برای در اختیار قرار دادن اطلاعات مورد نیاز راجع به افسران فداکار و حضور آنان در کنار مردم پیاخواسته کردستان و دفاع از موجودیت و آزادیهای انسانی هموطنان از همکاری های دوستان ارجمند سروان صابر مهرور، سروان اسماعیل بایزیدی ، آقای سلیمان کلشی و آقای زاهد کریمی قدر دانی نماید .

امید بر اینست نواقص موجود توسط دلسوزان علاقمند به حفظ واقعیتهای تاریخی کردستان اصلاح گردد.

توضیحی کوتاه از نویسنده مقاله :

خواننده ارجمند، در اوایل انقلاب و همزمان با شروع جنبش آزادیخواهانه مردم کردستان علاوه بر موضعگیری انقلابی افسران نامبرده فوق و پیوستن به مردم کردستان بودند اشخاص دیگری در این کسوت که به صفوف مبارزان سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کومه‌له) یا سازمانهای دیگر پیوستند. از آنجائیکه نویسنده از این افراد شناخت و اطلاع دقیقی در دست نداشت ناچاراً ذکر از فداکاری و سوابق خدماتی آنان بمیان نیامده است. امید می‌رود مطلعین علاقمند، این نقص را برطرف نمایند تا نام و فداکاری این دلسوزان در اختیار پویندگان وقایع قرارگیرد.

لازم بذکر است برای در اختیار قرار دادن اطلاعات مورد نیاز راجع به افسران فداکار و حضور آنان در کنار مردم به پیاخواسته کردستان و دفاع از موجودیت و آزادیهای انسانی هموطنان از همکاری های دوستان ارجمند سروان صابر مهرور، سروان اسماعیل بایزیدی ، آقای سلیمان کلشی و آقای زاهد کریمی قدر دانی نماید .

امید بر اینست نواقص موجود توسط دلسوزان علاقمند به حفظ واقعیتهای و حقایق تاریخی کردستان اصلاح گردد.

صدیق بابائی